



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی دوازدهم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۱/۷/۱۱

حمل بر کراهت مقتضای جمع بین دو دسته روایات

[در بین روایات دال بر حرمت، فقط یک روایت از لحاظ سند تمام بود و بقیه به عنوان مؤید بود، در بین روایات دال بر جواز نیز دو روایت از لحاظ سند تمام بود که هر دو به یک مضمون بودند و روایت دیگری هم وجود داشت که به عنوان مؤید بود.]

مقتضای جمع بین این دو دسته روایات اقتضاء می‌کند روایات مانعه را حمل بر کراهت کنیم؛ زیرا دلالت این روایات بر حرمت بیش از ظهور نیست؛ چون در روایت عبدالرحمان بن سیابه [سلیمان] فرمود: «إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى» که جمله‌ی خبری در مقام انشاء به کار رفته و در واقع نهی است، پس ظهور در حرمت دارد، بقیه‌ی روایات هم به صورت نهی بود که آن‌ها هم ظهور در حرمت دارد. بله، روایت سماعة بن مهران صراحت در حرمت دارد؛ چون تعبیرات شدیدی به کار برده و لفظ حرمت هم چند مرتبه در آن تکرار شده، ولی با این حال قابلیت حمل بر کراهت شدید را دارد - نظیر آن را مثلاً در مورد غسل جمعه داریم که در روایت در عداد غسل‌های واجب شمرده شده و «واجب»^۱ بر آن اطلاق شده، ولی با این حال

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، تمه کتاب الطهارة، ابواب اغسال المسونة، باب ۱، ح ۳، ص ۳۰۳ و تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۴:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سِنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ غُسْلِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: وَاجِبٌ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخْصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقَلَّةِ الْمَاءِ وَقَالَ: غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْحَائِضِ إِذَا طَهَّرَتْ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْأَسْتِحَاضَةِ وَاجِبٌ إِذَا احْتَسَّتْ بِالْكَرْسُفِ فَبَجَزَ الدَّمُ الْكَرْسُفَ إِلَى أَنْ قَالَ: وَغُسْلُ النَّفْسَاءِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْمُؤَلُودِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْمَيْتِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْمُحْرَمِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الزِّيَارَةِ وَاجِبٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ وَغُسْلُ دُخُولِ الْبَيْتِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ دُخُولِ الْحَرَمِ يُسْتَحَبُّ أَنْ لَا تَدْخُلَهُ إِلَّا بِغُسْلٍ وَغُسْلُ الْمُبَاهَلَةِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْأَسْتِسْقَاءِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُسْتَحَبٌّ وَغُسْلُ لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ

حمل بر استحباب می‌کنیم و تعبیر به وجوب را می‌گوییم یا به خاطر تغلیب بوده یا به خاطر شدت استحباب - و مهم آن‌که از لحاظ سند نیز ناتمام است. پس روایات مانعه که حجّت است، بیش از ظهور در حرمت ندارد.

ولی روایات مجوّزه، نص - یا قریب به نص - در جواز بیع مصحف است. بنابراین طبق قاعده‌ی حمل ظاهر بر نص یا اظهر^۲، نتیجه این می‌شود که روایات مانعه حمل بر کراهت می‌شود.

جمع مرحوم شیخ رحمته بین دو دسته روایات

ولی مرحوم شیخ رحمته وجه جمع دیگری ارائه می‌دهد و آن این‌که روایات مجوّزه حمل بر بیع ورق، جلد، ادیم و عمل ید می‌شود و روایات مانعه بر ظهور در حرمت بیع مصحف باقی می‌ماند.^۳

تفصیل کلام مرحوم شیخ به این صورت است که ایشان ابتدا دلالت موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم و صحیح‌ی ابی بصیر - که مضمونشان مثل هم است - را بر جواز بیع مصحف بررسی می‌کند و می‌فرماید:

ممکن است کسی بگوید این دو روایت مطلقاً دالّ بر جواز بیع مصحف است به خاطر وجوه مذکور در

ذیل:

وجوه دلالت موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم بر جواز بیع مصحف در کلام شیخ رحمته

۱. کلام حضرت که «أَشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبَيْعَهُ» دلالت بر جواز اشتراء می‌کند که بالملازمه دالّ بر

جواز بیع نیز هست.

سُنَّةٌ وَغُسْلُ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سُنَّةٌ لَا تَتْرُكُهَا لِأَنَّهُ يُرْجَى فِي إِحْدَاهُنَّ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَغُسْلُ يَوْمِ الْفِطْرِ وَغُسْلُ يَوْمِ الْأَضْحَى سُنَّةٌ لَا أَحَبُّ تَرَكُهَا وَغُسْلُ
الْإِسْتِحَارَةِ يُسْتَحَبُّ.

۲. تعبیر به اظهر به خاطر آن است که ممکن است کسی در مورد عبارت حضرت که فرمودند «أَشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبَيْعَهُ» این احتمال را بدهد که مراد حضرت این است که شراء در مقایسه با بیع فقط محبوبتر است و منافاتی با حرام بودن آن ندارد.

۳. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۷:

و کیف کان، فالحکم فی المسألة واضح بعد الأخبار و عمل من عرفت، حتّی مثل الحلّی الذی لا یعمل بأخبار الآحاد. و ربّما یتوهّم هنا ما یصرف هذه الأخبار عن ظواهرها، مثل رواية أبی بصیر ... و منله رواية روح بن عبد الرحیم، و زاد فیہ: «قلت: فما تری أن اعطى على كتابته أجراً؟ قال: لا بأس، و لكن هكذا كانوا یصنعون»، فإنّها تدلّ علی جواز الشراء من جهة حکایتہ عن المسلمین بقوله: «ثمّ إنهم اشتروا بعد ذلك»، و قوله: «أشتریه أحبّ إليّ من أن أبيعہ»، و نفی البأس عن الاستئجار لکتابته، كما فی أخبار آخر غیرها، فیجوز تملک الكتابة بالأجر، فیجوز وقوع جزء من الثمن بإزائها عند بیع المجموع المركب منها و من القرطاس، و غیرهما.

۲. در این دو روایت می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّهُمْ اشْتَرَوْا بَعْدُ» که دلالت می‌کند خرید و فروش قرآن، تبدیل به سیره‌ی عملی مسلمانان شده و از آن‌جا که رادع و نهی عملی از آن نشده کشف می‌شود جایز بوده و الا مشکل است بگوییم مسلمانان که این عمل را انجام می‌دادند، مرتکب حرام می‌شدند.

۳. ذیل موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم که آمده: «فَمَا تَرَىٰ أَنْ أُعْطِيَ عَلَىٰ كِتَابَتِهِ أَجْرًا قَالَ: لَا بَأْسَ» دال بر جواز پرداخت اجرت بر کتابت قرآن است و این بدین معنی است که خطوط قرآن مالیت دارد و می‌تواند در مقابل ثمن قرار گیرد و در نتیجه بیع آن صحیح است؛ زیرا احتمال داده نمی‌شود اجاره به اعتبار خطوط صحیح باشد، ولی بیع آن صحیح نباشد.

روایات متفق بر جواز پرداخت اجرت بر کتابت قرآن بوده و برخی از لحاظ سند نیز تمام است و هیچ روایتی هم بر خلاف آن وجود ندارد و کسی هم مخالفت نکرده است. این روایات را در یک دسته بندی می‌توان به این صورت ارائه کرد:

روایات دال بر جواز پرداخت اجرت بر کتابت قرآن

- موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم:

... قُلْتُ: فَمَا تَرَىٰ أَنْ أُعْطِيَ عَلَىٰ كِتَابَتِهِ أَجْرًا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ وَ لَكِنْ هَكَذَا كَانُوا
يَصْنَعُونَ.^۴

- روایت علی بن جعفر:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ
عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتُبُ الْمُصْحَفَ بِالْأَجْرِ قَالَ: لَا
بَأْسَ.^۵

این روایت از لحاظ سند به خاطر عبدالله بن الحسن ناتمام است؛ زیرا توثیقی برای ایشان در مجامع روایی ذکر نشده، هرچند می‌دانیم امامزاده و سید واجب‌التعظیم است، ولی نمی‌توانیم روایات ایشان را به عنوان مستند حکم قرار دهیم.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به. باب ۳۱، ح ۴، ص ۱۵۸ و الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱.

۵. همان، ح ۱۲، ص ۱۶۱ و قرب الاسناد، ص ۱۱۵.

- روایت دیگر علی بن جعفر:

وَ عَنْهُ [عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَكْتُبَ الْمُصْحَفَ بِالْأَجْرِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ.

[این روایت نیز از لحاظ سند به خاطر عبدالله بن الحسن ناتمام است، ولی خوشبختانه هر دو روایت علی بن جعفر در کتاب خودشان به نام مسائل علی بن جعفر^۷ که به دست ما رسیده موجود است. بنابراین این دو روایت از لحاظ سند تمام است].

- صحیحهای در جامع بزنی به نقل جناب ابن ادریس:

قَالَ فِي هَذَا الْكِتَابِ ... وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَكْتُبُ الْمُصْحَفَ بِالْأَجْرِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ.^۸

[در مورد تمام بودن سند روایاتی که جناب ابن ادریس به طور مستقیم از کتاب‌هایی مثل جامع بزنی نقل می‌کند، چندین بار صحبت کرده‌ایم که خلاصه‌اش این چنین است: کتاب‌هایی مانند جامع بزنی در زمان جناب ابن ادریس حلّی متواتر یا در حکم متواتر بوده، بنابراین احتیاج به ذکر سند به آن کتاب نیست. پس این روایت از لحاظ سند تمام است]

- روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ] عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ أَمَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَرَادَتْ أَنْ تَكْتُبَ مُصْحَفًا وَ اشْتَرَتْ وَرَقًا مِنْ عِنْدِهَا وَ دَعَتْ رَجُلًا فَكَتَبَ لَهَا عَلَى غَيْرِ شَرْطٍ فَأَعْطَتْهُ حِينَ فَرَغَ خَمْسِينَ دِينَارًا وَ إِنَّهُ لَمْ تَبِعِ الْمُصْحَفُ إِلَّا حَدِيثًا.^۹

عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: مادر عبدالله بن حارث وقتی خواست مصحفی کتابت کند ورق خرید و از شخصی خواست که بر آن ورق کتابت کند، بدون این که با او [درباره‌ی اجرت] مشاوطه و مقاطعه کرده باشد، وقتی کتابت

۶. و فی المصدر «بالاحمر».

۷. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۰۰.

۸. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۵۷۳.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجاره، ابواب ما یکتسب به. باب ۳۱، ح ۱۰، ص ۱۶۰ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۶.

قرآن تمام شد، پنجاه دینار^{۱۰} به او اعطاء کرد و همانا مصحف خرید و فروش نمی‌شد مگر جدیداً.

این روایت از لحاظ سند به خاطر قاسم بن محمد الجوهری ناتمام است.

این که حضرت در مقام تکریم، این واقعه را تعریف می‌کنند استفاده می‌شود بهتر است در اجاره برای کتابت مصحف هم اجرت معین نشود.

ذیل روایت هم که می‌فرماید «وَإِنَّهُ لَمْ يُبْعِ الْمَصَاحِفُ إِلَّا حَدِيثًا» و حضرت بیان نمی‌کنند این کار حرام و غلط است، اشعار به این دارد که بیع مصحف حرام نیست و از آن جهت که حضرت یک نوع اظهار تکذّر خاطری از بیع مصحف می‌کنند، استفاده می‌شود حداقل کراهت دارد.

ادامه‌ی کلام در جمع مرحوم شیخ رحمته بین دو دسته روایات

مرحوم شیخ رحمته بعد از بیان وجوه استفاده‌ی جواز بیع مصحف از موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم و صحیح‌ه‌ی ابی بصیر می‌فرماید این وجوه ناتمام است؛ زیرا این دو روایت در مقام بیان این است که تحصیل مصحف در صدر اسلام از طریق کتابت خود شخص [یا با همکاری دیگران] بوده، ولی جدیداً همت‌ها کوتاه شده و به جای مباشرت در کتابت قرآن، از طریق خرید و فروش و استیجار شخصی برای کتابت و پرداخت اجرت، تحصیل مصحف می‌کنند، اما دیگر این دو روایت کیفیت شراء را بیان نمی‌کند که چگونه بوده و چگونه باید باشد.^{۱۱}

۱۰. هر دیناری مساوی با یک مثقال شرعی و سه چهارم مثقال صیرفی است. هر مثقال شرعی هجده نخود و هر مثقال صیرفی بیست و چهار نخود است. بنابراین پنجاه دینار به اندازه‌ی نهصد نخود طلا می‌شود که امروزه نیز قیمت بالایی دارد.
✓ *أوزان المقادیر*، ص ۱۳۳:

الدینار و المثقال الشرعی متحدان و هذا مما لا شك فيه، و هما ثلاثة أرباع، المثقال الصیرفی مثقال و ثلث من الشرعی، و المثقال الشرعی درهم و ثلاثة أرباع درهم، و الدرهم نصف المثقال الشرعی و خمسة و نصف المثقال الصیرفی و ربع عشره، فیکون مقدار عشره دراهم سبعة مثاقیل، فیکون عشرون مثقالاً أول نصب الذهب فی وزن ثمانية و عشرون درهما و أربعة أسباع درهم، و مائتا درهم أول نصب الفضة فی وزن مائة و أربعین مثقالاً، و هذا النسب مما لا شك فيها، و اتفقت علیها الخاصة و العامة.

۱۱. *کتاب المکاسب*، ج ۲، ص ۱۵۷:

لکن الإنصاف: أن لا دلالة فیها علی جواز اشتراء خطّ المصحف، و إنما تدلّ علی أن تحصیل المصحف فی الصدر الأوّل کان بمباشرة کتابته، ثم قصرت الهمم فلم یباشروها بأنفسهم، و حصلوا المصاحف بأموالهم شراءً و استجاراً، و لا دلالة فیها علی کیفیة الشراء، و أن الشراء و المعاوضة لا بدّ أن لا یقع إلا علی ما عدا الخط، من القرطاس و غیره.

و فی بعض الروایات دلالة علی أن الأولى مع عدم مباشرة الكتابة بنفسه أن یستکتب بلا شرط ثمّ یعطیه ما یرضیه، مثل رواية عبد الرحمن بن

بنابراین مقتضای جمع با روایات ناهیه از بیع مصحف آن است که بگوییم: اگر کسی می‌خواهد از طریق خرید و فروش تحصیل مصحف کند، باید بیع را بر غیر کتابت؛ یعنی بر ورق، جلد، ادیم، حدید، عمل ید و ... انجام دهد و اگر از طریق استیجار برای کتابت می‌خواهد تحصیل مصحف کند، به مقتضای روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله بهتر است قبل از عمل، نسبت به اجرت مقاطعه نکند.

مرحوم شیخ سپس در مورد روایت عنبسة الوراق می‌فرماید: این روایت گرچه ظهور در جواز بیع مصحف دارد، ولی این ظهور بالاطلاق و با استفاده از مقدمات حکمت بوده؛ یعنی چون در مقام بیان بوده، ولی سکوت از ذکر قید و کیفیت شراء فرموده، استفاده‌ی جواز بیع مطلقاً می‌شود که در این صورت نیز مقتضای جمع با روایات مانعه این است که بگوییم این اطلاق به وسیله‌ی روایات مانعه تقیید می‌خورد و نتیجه این می‌شود که اگر بیع بر خطوط و کتاب الله انجام بگیرد جایز نیست، ولی بر جلد، ادیم و ورق اشکالی ندارد.

نقد وجه جمع مرحوم شیخ

خدمت مرحوم شیخ رحمته می‌گوییم روایات مانعه که می‌فرماید بیع مصحف جایز نیست و اگر خواستی بیع کنی ورق، ادیم و جلد را بیع کن، این در واقع تفصیل در بیع مصحف نیست که قسم جایز و قسم غیر جایز، و اصلاً این لحن که می‌فرماید: «إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى» با تفصیل سازگار نیست، بلکه موضوع این دو فرق دارد. آن چیزی که جایز نیست، بیع مصحف است و آن چیزی که جایز است بیع ورق، ادیم و جلد است. پس موضوع این دو با هم فرق می‌کند و در حقیقت حضرت بعد از بیان عدم جواز بیع مصحف، راه یاد می‌دهند که چطور مبادله کنند و آن این که ورق، ادیم و جلد را خرید و فروش کنند؛ نه مصحف را.

در روایات مجوزّه هم که وقتی از حضرت درباره‌ی بیع و شراء مصحف سؤال می‌شود و حضرت در جواب می‌فرمایند «أَشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبِيعَهُ» باز موضوع بیع و شراء مصحف است؛ نه مثل ادیم، حدید و ... و بیان می‌کند بیع مصحف - که مصحف عنوان مقوم و مقصود اصلی در بیع است - جایز است. بنابراین حمل مطلق بر مقید بین این دو دسته روایت معنی ندارد، بلکه همان‌طور که بیان کردیم این روایات

أبي عبد الله ... و مما يدلّ على الجواز رواية عنبسة الوراق ...

و هي و إن كانت ظاهرة في الجواز إلّا أنّ ظهورها من حيث السكوت عن كيفية البيع، في مقام الحاجة إلى البيان، فلا تعارض ما تقدّم من الأخبار المتضمنة للبيان. و كيف كان، فالأظهر في الأخبار ما تقدّم من الأساطين المتقدم إلیهم الإشارة.

با هم تعارض بدوی دارند و باید حمل ظاهر بر نص یا أظهر کرد و نتیجه این می‌شود که روایات مانعه حمل بر کراهت می‌شود.

بنابراین کلام قائلین به عدم حرمت بیع مصحف مانند علامه‌ی بحرالعلوم، صاحب جواهر و ... صحیح است.

نقد کلام مرحوم شیخ در وجوه دلالت موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم بر جواز بیع مصحف

همان‌طور که بیان کردیم مرحوم شیخ درباره‌ی دلالت موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم بر جواز بیع مصحف سه وجه ذکر فرمود؛ یعنی علاوه بر این کلام حضرت که فرمودند «أَشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبَيْعَهُ» - که ما نیز دلالت آن را بر جواز قبول کردیم - دو وجه دیگر هم دالّ بر جواز بیع مصحف است:

وجه اول این بود که از ذیل موثقه که فرمود: «پرداخت اجرت بر کتابت قرآن جایز است» استفاده می‌شود پس خطوط قرآن کریم مالیت دارد، بنابراین بیعش نیز باید جایز باشد؛ چون احتمال فرق بین اجاره و بیع نیست.

ولی این کلام درست نیست؛ زیرا:

اولاً: ممکن است فردی به خاطر غرضی، دیگری را اجیر بر عملی کند که حاصل آن عمل مالیت ندارد؛ به عنوان مثال کسی که به خاطر غرض شخصی، می‌خواهد ببیند در کنار دریا وقتی آب روی آب ریخته می‌شود چه اتفاقی می‌افتد، می‌تواند دیگری را اجیر کند تا این عمل را انجام دهد و نمی‌توان گفت چنین اجاره‌ای صحیح نیست، در حالی که حاصل این عمل هیچ مالیتی ندارد.

بنابراین از جواز پرداخت اجرت بر کتابت قرآن کریم، نمی‌توان نتیجه گرفت خطوط قرآن شرعاً مالیت دارد.

ثانیاً: علی فرض مالیت برای خطوط قرآن، ملازمه‌ای بین جواز اجاره با جواز بیع نیست؛ چون ممکن است شارع نخواهد نقوش قرآن کریم به خاطر عظمتی که دارد به عنوان مبیع در مقابل ثمن واقع شود، اما پرداخت مزد در مقابل کتابت قرآن که عمل ید است مانعی نداشته باشد؛ چون مزد مستقیماً در مقابل نقوش بما هی نقوش قرار نمی‌گیرد.

وجه دوم این بود که از عبارت «ثُمَّ إِنَّهُمْ اشْتَرَوْا بَعْدُ» استفاده می‌شود سیره و عمل مسلمین بر مبیعه‌ی

مصحف بود و این دالّ بر جواز آن است.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: ظاهر لحن روایت به گونه‌ای است که استفاده می‌شود حضرت فی‌الجمله در مقام ابراز عدم رضایت از این عمل مسلمین هستند، هرچند در حدّی نیست که بتوان استفاده‌ی حرمت کرد.

ثانیاً: این عمل مسلمین همان‌طور که علامه در *نهایة الاحکام* فرمودند مورد انکار صحابه قرار گرفته است.

ثالثاً: همین روایات مانعه می‌تواند به عنوان رادع عمل آن‌ها باشد.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی